

The relationship between ethics and law in the Islamic family educational system

1- Hanieh Sadeghzadeh^۱

Department of Family Law, Faculty of Law, Islamic Azad University, Kerman Branch, Kerman, Iran

Abstract:

The family has always been the most fundamental social institution in all human societies, the foundation of societies and the origin of cultures, civilizations, and human history. Many factors are effective in strengthening the foundation of the family and its vitality, two of the most important of which have been addressed in this study, which are ethics and rights. The religion of Islam has a fundamental and systemic view of ethics, and ethical values are inextricably linked to religion. In the ethical system of Islam, the revealed teachings are final and based on pragmatism and realism; because they have a constructive role in human cultivation and education. Also, these teachings claim an epistemological and ethical system that is unique and unique in subject, method, and purpose. Therefore, examining the role of moral values as one of the elements shaping the rules of family law has been the main subject of this research, and an attempt has been made to address moral values as one of the foundations of Islamic law, and especially family law, by expressing the concept of moral values, the foundations of Islamic law, and the ways to discover the causes and foundations of Islamic law.

Keywords: Ethics, law, educational system, Islamic family.

^۱ hanieh.sadeghzadah74@gmail.com

رابطه اخلاق و حقوق در نظام تربیتی خانواده اسلامی

هانیه صادق زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

چکیده

خانواده همیشه و همه جا و در بین تمامی جوامع بشری به عنوان اساسی ترین نهاد اجتماعی زیر بنای جوامع و منشاء فرهنگ‌ها، تمدن‌ها و تاریخ بشر بوده است. عوامل بسیاری در تحکیم بنیان خانواده و سرزندگی آن موثرند که در این پژوهش به دو مورد از مهم ترین آنها پرداخته شده است، که عبارتند از اخلاق و حقوق. دین اسلام به مقوله اخلاق نگاه بنیادی و سیستمی دارد و ارزش‌های اخلاقی پیوندی ناگسستنی با دین دارند. در نظام اخلاقی اسلام، آموزه‌های و حیانی غایتمند و مبتنی برعمل‌گرایی و واقع‌نگری هستند؛ چون نقش سازنده‌ای در تزکیه و تربیت انسانی دارند. همچنین این آموزه‌ها مدعی یک نظام وارده معرفتی و اخلاقی هستند که در موضوع و روش و غایت بی بدیل و یکتاست. لذا بررسی نقش ارزش‌های اخلاقی به عنوان یکی از عناصر شکل دهنده قواعد حقوق خانواده موضوع اصلی این پژوهش بوده است و سعی شده است تا با بیان مفهوم ارزش‌های اخلاقی، مبانی حقوق اسلامی و راه‌های کشف علل و مبانی حقوق اسلامی به ارزش‌های اخلاقی به عنوان یکی از مبانی حقوق اسلامی و به ویژه، حقوق خانواده بپردازد.

واژگان کلیدی: اخلاق، حقوق، نظام تربیتی، خانواده اسلامی.



^۱ - گروه حقوق خانواده، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان، کرمان، ایران

۱- مقدمه

خانواده تنها یک سازمان حقوقی نیست و قانون توانائی ایجاد نظم را در آن ندارد. خانواده سازمانی است مخلوط از قواعد حقوقی و اخلاقی که نمی‌توان آن دو را از هم جدا ساخت. در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق است. زیرا نه تنها بیشتر قوانین راجع به آن ضمانت اجرای موثر ندارد، بلکه آنچه هست از اخلاق مذهبی و اجتماعی ناشی شده و در مقررات دولتی نفوذ کرده است.

در تنظیم روابط زن و شوهر اخلاق بیش از حقوق حکومت می‌کند. در این رابطه سخن از عواطف انسانی و عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق برای حکومت کردن بر آنها ناتوان است. به زور اجرائیه نه مرد را می‌توان به حسن معاشرت با زن واداشت، نه زن را به اطاعت از شوهر و وفاداری به او مجبور کرد. بر این اتحاد معنوی تنها اخلاق می‌تواند حکومت کند و حقوق ناگزیر است به جای اتکاء به قدرت دولت، دست نیاز به سوی اخلاق دراز کند.

قواعد حقوقی، وظیفه‌ی تنظیم و اصلاح رفتار انسان را بر عهده دارد. به عبارت دیگر، هدف قاعده‌ی حقوقی، ایجاد نظم و آرامش و تحقق بخشی به عدالت در جامعه است. وظیفه‌ی قاعده حقوقی برای رسیدن به این هدف، تنظیم رفتار انسان است، که از آن به وجدان اخلاقی تعبیر می‌شود. این قواعد، تعیین چگونگی رفتار افراد در جامعه را بر عهده دارد و به همین منظور برخی افعال را مباح و بعضی دیگر را امر، و برخی را نهی نام نهاده‌اند. اسلام، برای زندگی و حیات انسان نظام اخلاقی قایل است. این نظام به منظور سعادت انسان در دنیا و آخرت برقرار می‌گردد. سعادت حقیقی؛ احساس سرور و شادابی و آرامش همیشگی و دائمی است. این احساس؛ نتیجه‌ی عقیده‌ی صحیح، عقل سلیم و قلب مطمئن است؛ زیرا عقیده‌ی صحیح در سعادت فردی انسان نقش دارد و عقل سلیم، وسیله‌ای برای معرفت و آشنایی با اسرار وجود و حیات و غیب به شمار می‌آید و قلب مطمئن نتیجه‌ی ایمان به خداوند است، که با یاد خدا محقق می‌گردد. قرآن کریم می‌فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) (رعد/آیه ۲۸).

هنگام سؤال از پیوست حقوق و اخلاق با یکدیگر سه فرضیه قابل تصور است:

الف. حقوق و اخلاق دو مقوله متباین از یکدیگر و هر یک قلمرو خاص دارد. هیچ رابطه منطقی بین آنها وجود ندارد. امکان پیوند قواعد حقوقی با قواعد اخلاقی بر حسب اتفاق است (کلسن، ۱۳۷۳).

ب. حقوق و اخلاق با یکدیگر اتحاد دارند و اخلاق، جزئی از حقوق تلقی می‌گردد و هویتی مستقل ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۰).

ج. هر یک از حقوق و اخلاق دارای هویتی مستقل است، اما با یکدیگر در تعامل بوده و بر هم اثر می‌گذارند. بر این اساس با وجود آن که امروزه بین اخلاق و حقوق دوگانگی به وجود آورده‌اند، اما در بسیاری از موارد، قواعد حقوقی دارای پشتوانه اخلاقی است؛ همچنان که اخلاق به صدق و راستی، کمک به نیازمندان و ... امر می‌کند و از ظلم و تعدی به دیگران و دروغ و امثال آن نهی می‌کند، در حقوق نیز دروغ‌گویی؛ اگر چه به صورت کلی جرم انگاری نشده است، اما در موارد خاصی از آن، مانند شهادت دروغ که در نظام اجتماعی مؤثر است جرم انگاری شده است.

در مواردی که حقوق دستورهای کلی می‌دهد مثلا به موجب مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند و باید در تشدید مبنای خانواده و تربیت اولاد خود همکاری کنند و یا بر طبق ماده ۱۱۷۷ «طفل باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی که باشد باید به آنها احترام کند» مصادیق آن نوعی الزام اخلاقی است. ولی آیا تکلیف زن را در پرستاری از شوهر بیمارش، یا الزام مرد را در رساندن فرزندانش به مدرسه، می‌توان تنها الزام حقوقی دانست؟ بدون شک انجام این کارها لازمه حسن معاشرت و همکاری صمیمانه زن و شوهر در تربیت اولاد است، اما برای الزام به هر یک از آنها نمی‌توان در دادگاه اقامه دعوی کرد. همچنین اگر طفلی پاس احترام پدر را ننگه نداشت و از فرمان او خودداری کرد، چگونه حقوق می‌تواند اجرای آن را تضمین کند؟ و برفرض که از لحاظ نظری بتوان از قوای عمومی در چنین مواردی یاری خواست، آیا عملا نیز قدرت دولت می‌تواند روابط بین زن و شوهر یا پدر و فرزند را به‌طور شایسته منظم کند؟ پس در اینگونه امور، جنبه اخلاقی بر آثار حقوقی

آنها غلبه دارد. پس در خانواده نمی‌توان حقوق و اخلاق را از هم جدا ساخت و مرز بین قواعد آن دو را به دقت ترسیم کرد. در این راستا در پژوهش حاضر به رابطه اخلاق و حقوق در نظام تربیتی خانواده اسلامی پرداخته شده است.

۲- تبیین مفاهیم و اصطلاحات

۲-۱- مفهوم اخلاق

اخلاق از نظر لغوی جمع خُلُق و خُلُق است و در معانی سرشت، طبیعت، عادت، خوی و ... به کار می‌رود (ابن منظور، ۱۴۱۶ق). قرآن کریم نیز واژه‌ی خُلُق را به همین معنا به کار برده است: (وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ) (القلم/آیه ۴)؛ به راستی که تو را خوبی والاست. البته خوی و سرشت، گاه مانند شجاعت، پسندیده و گاه مانند ترسویی، بد و نکوهیده است. عالمان اخلاق، معانی اصطلاحی گوناگون برای آن بیان کرده‌اند. یکی از رایج‌ترین آن‌ها صفات نفسانی است، که در نفس رسوخ کرده و پایدار شده باشد (ابن مسکویه، ۱۳۹۴). بنابراین هر گاه فردی گرایش اساسی وجود خود؛ یعنی کمال طلبی را فعال سازد و بدون احتیاج به عامل بیرونی از بدی‌ها کنار رفته و نیکی‌ها را انجام دهد، چنین فردی در حوزه‌ی اخلاق و بهره‌مند از آن است (جعفری، ۱۳۸۸). برخی، اخلاق را شامل صفات نفسانی غیر پایدار نیز دانسته‌اند (یحیی بن عدی، ۱۳۷۰).

در معنای اصطلاحی اخلاق عبارت است از "حالتی که در نفس رسوخ یافته و از آن حالت یا ملکه افعال به سهولت و آسانی صادر می‌شود و نیازی به فکر و تدبیر ندارد (غزالی، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۱۰).

در تعریفی دیگر، "اخلاق عبارت است از مطالعه‌ی فضایل که جزو محسنات رفتار محسوب می‌شود". "علم اخلاق از شناخت هنجارها و قواعد دستوری اخلاق گفتگو می‌کند و اینکه بدانیم چه کرداری نیک و درست و پسندیده است و چه رفتاری زشت و ناپسند و نادرست است به علم اخلاق بستگی دارد." و "علمی است، به آنکه نفس انسانی چگونه خلقی است، اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعالی که به اراده از او صادر می‌شود جمیل و محمود باشد" (طوسی، ۱۳۷۳، ۴۸).

۲-۲- مفهوم حقوق

حق در لغت دارای معانی گوناگون؛ از جمله: درستی، ثبوت، وجوب، عدل و داد، حکم مطابق با واقع و امر ضروری به لحاظ اخلاق آمده است. اگر معانی متعدد، متباین باشند؛ حق، مشترک لفظی است، و چنانچه این معانی مصداق معنای واحد باشند؛ حق، مشترک معنوی خواهد بود (غروی اصفهانی، ۱۳۸۱ق). در علوم مختلف، معنای اصطلاحی حق، متفاوت است. یکی از معانی حق در علم حقوق، امتیاز و توانایی است که جامعه برای اعضای خود به وجود می‌آورد، مانند: حق مالکیت، حق زوجیت، حق ابوت، حق بنوت و... (کاتوزیان، ۱۳۹۰).

فردریک باستیت^۱ (۱۹۹۱) از دیدگاه حقوقی، حقوق را اینگونه تعریف نموده است: «حقوق عبارت است از ساماندهی حق طبیعی آدمیان در دفاع قانونی. این مهم در حقیقت جایگزین کردن یک نیروی عام و مشترک در مقام و موقعیت نیروی فردی در دفاع قانونی است. بنابراین، این نیروی جمعی فقط باید در محدوده ای عمل کند که آن نیروی فردی حق فعالیت در آن را داشت؛ یعنی صرفاً در مقام دفاع از جان، مال و آزادی آدمیان وارد میدان شود و در حفظ امور یاد شده بکوشد...».

۲-۳- مفهوم نظام تربیتی اسلام

«نظام» مصدر و صیغه ماضی آن «نَظَمَ» به معنی: «دانه‌های مروارید را به رشته درآورد». این ماده مصدر دیگری هم دارد که به معنی «منظم و مرتب کردن» است. در واقع نظام یعنی نظم دادن چیزهای گوناگون تحت یک ضابطه. مثلاً در تسبیح نظم دادن دانه‌های تسبیح تحت یک ریسمان. نظام؛ منطقی و محوریتی است که می‌تواند پدیده‌های گوناگون را در حول خود انتظام بخشد (لویس^۲، ۱۳۸۹، ۱۹۸۱).

اولین خصیصه نظام این است که مرکب است و بنابراین یک امر بسیط نمی‌تواند

^۱ Frédéric Bastiat

^۲ Lewis

نظام باشد؛ این ترکیب از مؤلفه‌های مختلف است به این جهت اگر یک چیزی از مؤلفه‌های همسان ترکیب یافته باشد، نمی‌تواند نظام باشد. خصیصه دیگر نظام این بود که در عین اختلاف باید متناسخ هم باشند و لذا یک نظام از اجزاء ناسازگار پدید نمی‌آید. خصیصه دیگر نظام این است که، مؤلفه‌های نظام باید متفاعل هم باشند به نحوی که در یک فرایند تعاملی به سمت هدف حرکت کنند. خصیصه دیگر این است که هر نظامی باید مؤلفه‌هایش موجب تمایز آن نظام با نظام‌های دیگر باشد و این مؤلفه‌ها سبب شوند که مرز هر نظام با یک نظام دیگر مشخص شود و لازم به ذکر است که همه این مؤلفه‌ها هدف معینی را تأمین می‌کنند (ملک افضلی اردکانی و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۲۸).

بنابراین می‌توان گفت که به مجموعه قواعد تربیت، نظام تربیتی می‌گویند، البته نظام تربیتی با نظام اخلاقی تفاوت دارد هر چند اصطلاحاً هر دو به معنای تربیت و رشد اخلاقی انسان است. بقول شهید مطهری در نظام اخلاقی قداست نهفته است و در معنای تربیت مطلق تربیت در نظر است تربیت می‌تواند تربیت خوب یا بد باشد و در مورد حیوانات نیز تربیت مفهوم دارد لکن اخلاق در مورد انسان گفته شده و مقصود اخلاق متعالی است.

۳- رویکرد اسلام به نظام تربیتی خانواده

نهاد خانواده طی قرون متمادی و بخصوص در چند قرن اخیر، شکل‌های مختلفی را پذیرفته و در فرهنگ‌های گوناگون به قالب‌های متفاوتی درآمده است. با وجود این، خانواده در شکل‌های مختلف آن همواره کارکردهای بسیاری را دارا بوده است. جامعه‌شناسان، شش کارکرد اساسی را برای خانواده برشمرده‌اند که عبارتند از: تولید مثل، تأمین پایگاه اجتماعی، تنظیم رفتار جنسی، حمایت و مراقبت، عاطفه و همراهی، و جامعه‌پذیری. در این نوشتار، به دلیل ضیق مجال، رویکرد اسلام به چهار کارکرد اخیر را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۱- تنظیم رفتار جنسی

یکی از کارکردهای مهم خانواده، کارکرد تنظیم روابط جنسی است. اساساً یکی از هدف‌های ازدواج و تشکیل خانواده، تأمین نیازهای جنسی زن و مرد است. بی‌شک، بدون جذب و انجذاب جنسی و روابط جنسی مطلوب، زندگی زناشویی با سعادت و شیرینی همراه نخواهد بود. دانشمندان بر این نکته تأکید کرده‌اند که «مسائل جنسی در زناشویی، نقش مهمی را بازی می‌کنند و داشتن روابط جنسی مطلوب از ضروریات هر خانواده می‌باشد...». اغلب اشکالات خانوادگی مستقیماً یا به طور غیرمستقیم معلول ناسازگاری‌های جنسی بوده و عامل جنسی در سعادت زناشویی نقش مهمی را بازی می‌کند» (استون، ۱۳۹۲، ۲۱۴-۲۱۳).

۳-۲- حمایت و مراقبت

زندگی خانوادگی، نوعی زندگی اجتماعی است که بر پایه تعاون و همبستگی و همکاری اعضا سامان می‌یابد. همان‌گونه که در زندگی اجتماعی، انسان‌ها بدون یاری همدیگر نمی‌توانند نیازهای زیستی و روانی خود را برآورده سازند، در زندگی خانوادگی نیاز اعضا برای برآورده شدن نیازهایشان به یاری یکدیگر نیازمندند. وجود کودکان و خردسالانی که توانایی برآوردن نیازهای اولیه و مراقبت از خود را ندارند و نیز حضور سالمندان یا بیمارانی که از رفع نیاز خویش عاجزند، ضرورت کارکرد مراقبتی و حمایتی خانواده را روشن می‌کند.

از نگاه اسلام، انسان موجودی نیازمند است. و بدون یاری دیگران، توانایی برآوردن نیازهای خویش را ندارد. از این‌رو، استعدادهای انسان‌ها متفاوت آفریده شده تا بتوانند نیازهای یکدیگر را برآورده سازند (زخرف/۳۲). روشن است که این نیازمندی، مخصوص ساحتی خاص از زندگانی بشر نیست، بلکه در ساحت‌های مختلف زندگی انسان جریان دارد. یکی از این ساحت‌های نیاز انسان، نیاز به مراقبت و حمایت است. جلوه‌های این نیاز را در همه مراحل عمر انسان می‌توان به روشنی مشاهده کرد، هرچند در دوران نوزادی و خردسالی و نیز پیری و سالمندی، این نیاز ظهور و بروز بیشتری دارد.

۳-۳- عاطفه و همراهی

یکی دیگر از کارکردهای مهم نهاد خانواده، عاطفه و همراهی است. نیازهای عاطفی را می‌توان یکی از ضروری‌ترین نیازهایی دانست که از آغاز حیات تا انجام زندگی بشر، با انسان همراه است. بی‌شک، هیچ انسانی را نمی‌توان یافت که از محبت گریزان باشد و از مهر و محبت دیگران خود را بی‌نیاز بداند. انسان در همه مراحل حیات، خویشتن خویش را به مهر و محبت دیگران نیازمند می‌بیند. اصولاً یکی از عوامل مهمی که انسان را به سوی ازدواج و تشکیل خانواده سوق می‌دهد، همین نیاز به عاطفه و همراهی دیگران است. پیدایش رابطه عاطفی میان زن و مرد است که آن دو را دلسوز و یار و حامی یکدیگر قرار می‌دهد، به گونه‌ای که به جرئت می‌توان گفت: «نیرومندترین عامل دوام و رشد خانواده، عاطفه و محبت اعضای خانواده به یکدیگر است. بنابراین، به حکم عقل، اگر زندگی خانوادگی ضرورت داشته باشد، بهترین عامل برای استحکام و بقای آن، برانگیختن عواطف متقابل افراد خانواده نسبت به یکدیگر است».

خانواده محیطی است که اعضا در آن نیازهای عاطفی خویش را برآورده می‌سازند. هرچند عاطفه و همراهی را می‌توان در محیط‌های اجتماعی مختلف، کم و بیش احساس کرد، اما پایایی، بی‌پیرایگی و صداقت عواطف و احساسات در کانون خانواده نمودی روشن‌تر دارد. عواطف انسانی در محیط خانوادگی بهتر رشد کرده و روح اعضا، به ویژه کودکان را با حرارت محیط فطری و طبیعی، نرم و ملایم می‌سازد. خانواده محبت‌مورد نیاز اعضا را به آسانی در اختیارشان می‌گذارد؛ چیزی که در بیرون از فضای خانواده کمتر می‌توان بدان دست یافت. ضرورت کارکرد عاطفه و همراهی، زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم محبت، عاطفه و مهربانی، زمینه‌ساز رشد و شکوفایی بهتر و بیشتر استعدادهای انسانی است.

۳-۴- کارکرد جامعه‌پذیری

جامعه‌پذیری فرایندی است که از طریق آن، افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها، و کنش‌های مورد پذیرش جامعه خود را فرامی‌گیرند. خانواده یکی از عوامل مهم جامعه‌پذیر کردن افراد جامعه است. همه مکاتب و ادیان درباره جامعه‌پذیری، به خانواده‌ها توصیه‌هایی کرده‌اند. در این میان، تأکید اسلام بر فرایند جامعه‌پذیری و نقش

آن در شکل‌دهی به شخصیت انسان‌ها، برجستگی بیشتری دارد. اسلام با دقتی ویژه درباره مسائل جزئی جامعه‌پذیری و آموزش و پرورش، اظهارنظر کرده است.

آموزه‌های دینی توجه به نیازها و تمایلات اهل خانه را از مسئولیت‌های سرپرست خانواده دانسته و علاوه بر تشویق به فرزندآوری، پرورش صحیح جسمی و روحی آنان را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. انتخاب اسامی نیکو، آشنا کردن فرزندان با قرآن و روایات اهل‌بیت و شناخت امور حلال و حرام الهی، آزادسازی نسبی آنان تا هفت سالگی، تحت آموزش در آوردن آنان تا چهارده سالگی و همکار قرار دادن آنان در فعالیت‌ها و تصمیم‌ها تا بیست و یک سالگی از جمله راهنمایی‌هایی است که اسلام برای جامعه‌پذیری به والدین ارائه داده است. آشنا کردن کودکان با هنرهای مفیدی همچون شنا و تیراندازی و نیز آشناسازی زنان با قرآن و هنرهای نظیر ریسندگی، وظیفه سرپرست خانواده شمرده شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ۸۳۹).

در مجموع، آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که اجتماعی کردن اعضا در محیط خانواده به لحاظ استعدادهای طبیعی و روانی والدین و احساس تعهد آنان در قبال فرزندان و نیز به لحاظ دیگر کارکردهای مثبت فردی و اجتماعی خانواده که مورد توجه اسلام هستند، بر شیوه‌های دیگر جامعه‌پذیری اولویت انکارناپذیری دارند.

پیش از بیان دیدگاه اسلام در این خصوص، ذکر این نکته شایان توجه است که برای شناخت دیدگاه یک مکتب باید کوشید تا مسئله را در چارچوب نظام ارزشی آن جست‌وجو کرد. از این‌رو، با توجه به دخالت عناصر ایدئولوژیک در مباحث نابرابری به طور عام و نابرابری جنسی به طور خاص، دیدگاه اسلام در مورد جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی را تنها در چارچوب نظام ارزشی عام اسلام می‌توان فهمید. بی‌شک، اسلام در نظام اجتماعی مطلوب خود، برخی از تمایزهای جنسیتی و تفاوت‌های نقش‌های زنان و مردان را اغلب به عنوان اولویت و گاه به عنوان الزام پذیرفته است. اما این پذیرش بدون قاعده و قانون نیست، بلکه بر مبنای دو اصل زیربنایی «عدالت» و «مصلحت»، صورت گرفته است. اصول کلی نظام اجتماعی اسلام و از جمله برابری جنسی، از یک‌سو، بر مبادی وجودشناختی طبیعی و از سوی دیگر، در راستای تحقق اهداف غایی به ویژه سعادت دنیوی و اخروی انسان‌ها بنا شده است. از این‌رو، الگوی برابری جنسی در اسلام ضمن آنکه تحت تأثیر تفاوت‌های جنسی طبیعی قرار دارد، به

وسیله اهداف غایی اسلام نیز جرح و تعدیل می‌شود؛ یعنی آنجا که مساوات و تشابه کامل جنسی با مصالح عام مطلوب اسلام ناسازگار بوده، مورد تأیید اسلام قرار نگرفته است. به همین دلیل است که - برای مثال - تشبیه زنان به مردان و مردان به زنان، در آموزه‌های دینی مورد نکوهش قرار گرفته است. منشأ این امر می‌تواند این مسئله باشد که این‌گونه مشابهت‌ها ضمن ناسازگاری با اقتضای تفاوت جنسی طبیعی، به بالندگی دینی و حیات معنوی جامعه آسیب وارد می‌سازد. همچنین منع زنان از قضاوت یا مشارکت مستقیم در جنگ می‌تواند به خاطر ویژگی‌های جسمی و روانی زنان باشد. در نتیجه، آن نوع جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی که هماهنگ با تفاوت‌های جنسی طبیعی و در راستای نیل به اهداف نظام اجتماعی اسلام باشد، از دیدگاه اسلام مورد ارزیابی مثبت قرار گرفته است. به عبارت دیگر، در بینش اسلامی این اصرار وجود دارد که زن و مرد هرکدام برای انجام مأموریتی خاص آفریده شده‌اند. زن باید زن باشد و مرد باید مرد و هرکدام باید با روش و برنامه‌ای خاص جامعه‌پذیر شوند تا نظام اجتماعی انسان‌ها بتواند به تعادل برسد. از این‌رو، خواست اسلام این است که دختران را برای پذیرش نقش مادر - همسر و پسران را برای پذیرش نقش پدر و نان‌آور آماده کند. از یک‌سو، آموختن هنرهای خانگی همچون بافندگی را به زنان و از سوی دیگر، آموزش هنرهای رزمی را به پسران توصیه کرده است.

جهاد زنان را خوب شوهرداری و تلاش برای خانواده را جهاد مردان معرفی می‌کند. مهم‌ترین نقش‌های جنسیتی تصویر شده برای زنان، همسری و مادری است و هیچ‌یک از فعالیت‌های زنان اهمیتی همپای این دو نقش نخواهد داشت. در تقسیم نقش‌ها گویا چنان مدنظر بوده است که خانه و خانواده وجهه اصلی همت زن باشد. تقاضای علی (ع) و فاطمه (س) از پیامبر اکرم (ص) برای تقسیم فعالیت‌ها و احاله کارهای خانه به فاطمه (س) و کارهای بیرون از منزل به علی (ع) معادل دانستن همسررداری شایسته زنان و صبر بر مشکلات ناشی از آن با جهاد مردان، بالاترین سعادت مرد مسلمان را برخوردار از همسر شایسته دانستن، بهشت را زیرقدم مادران توصیف نمودن و بر بارداری، وضع حمل و شیردهی فرزندان ثواب‌های فراوان مقرر نمودن، نشانگر جایگاه نقش‌های جنسیتی زنان است؛ همان‌گونه که خطاب‌های بسیاری در ترغیب مردان به ایفای نقش‌های ویژه از جمله شرکت در جهاد رسیده است (چراغی کوتیانی، ۱۳۹۰، ۳۵).

۴- اخلاق در نظام تربیتی اسلام

مقوله اخلاقی یکی از بدیهی‌ترین و مهم‌ترین و کاربردی‌ترین مقولات، در سه حوزه شناختی و رفتاری و انسان‌شناسی است که در مکاتب مختلف، درباره آن بحث و پژوهش شده است. در خصوص معنا و ثبوت گزاره‌های اخلاقی و حدود و تحلیل آنها، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است. در این میان، بررسی گزاره‌های اخلاقی از منظر جهان‌بینی دینی موضوع بحث بسیاری از نویسندگان و اندیشمندان اسلامی بوده که بررسی مبانی و روش و غایت آنها، خارج از حوزه این تحقیق است.

در اسلام، یکی از عرصه‌های پیوند و همسویی دین و اخلاق اصول و قواعد اخلاقی است که تعیین‌کننده هویت و اولویت‌های آن در جامعه بوده و متناسب با طبیعت انسانی شکل گرفته است.

اخلاق یکی از اجزاء سه‌گانه آموزه‌های دینی و اسلامی است که در پیوستگی و هماهنگی با عقاید و احکام، زمینه فعلیت یافتن رشد اخلاقی و تحقق کامل دین را فراهم می‌کند؛ همچنین نظام‌وارهای جامع و پویا را به بشریت ارائه می‌دهد. در نظام اخلاقی اسلام، آموزه‌های وحیانی نقش سازنده‌ای در رهبری صحیح غرایز و احساسات و عواطف و تزکیه و تربیت انسانی دارند. پس آموزه‌های وحیانی نگاهی غایتمند و مبتنی بر عملگرایی، به آموزه‌های دینی و خواست و اراده الهی دارند. در اندیشه اسلامی، نظام اخلاقی از یکسو در ارتباط با نهاد خانواده و نقش حیاتی آن در فرایند تکوین انسانیت و در ارتباط با نیازها و استعدادها و غایات است؛ از سوی دیگر، در تقابل با نظام‌های رفتارگرایی سودآور و معامله‌گر حاکم بر اندیشه‌های مادی دارای ویژگی‌هایی است که برخی از مشخصات آن را در ادامه بررسی می‌کنیم:

۴-۱- گستردگی و جامعیت

شارع مقدس در اسلام، هم آن خالق انسان است که به تمام ابعاد وجودی او اشراف دارد. به همین علت در اسلام، گزاره‌های اخلاقی هماهنگ و سازگار با مفاهیم دینی و همسو با اراده خالق شارع و آموزه‌های وحیانی است. از این نظر، نه

تنها فرض تنافی و تباین این دو محال است که باید گفت، مباحث اخلاقی در کنار حقوق دینی ضروری و الزام‌آور است. در حوزه خانواده مصادیق این مدعا، شامل اصول اخلاقی مربوط به اعضای مختلف خانواده اعم از زن و شوهر و فرزندان می‌شود.

۲-۴- هماهنگ و دارای پیوستگی درونی

این خاصیت با جامعیت اسلام پیوسته است. بدین معنا که همگانی و شمول آن، با دو نوع درک ضروری بشر هماهنگ است درکی برای شناخت حقایق و تطبیق آنها با زندگی و درک دیگر، برای تطبیق با حق و عمل کردن برای رسیدن به هدف (قطب، ۱۳۵۶، ۲۴۷-۲۴۲).

در نظام اخلاقی اسلام، مسائل اخلاقی دارای انسجام درونی است که گاه به علت ریشه‌های مشترک و گاه به علت ثمرات و نتایج حاصل شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۱۷). دین به علت داشتن برنامه جامع و غایت متعالی، موفقیت قطعی به ارمغان می‌آورد. دین در این برنامه هم همت ما، یعنی موجود بشری را در نظر دارد و هم تعادل و هماهنگی برنامه را (قطب، ۱۳۵۶، ۱۱۷).

کج فهمی در نسبت میان دین و زندگی، باعث فقدان حضور اخلاق در حیات بشری و صیانت و اجرای شریعت می‌شود.

۳-۴- واقع‌بینی

در نظام اخلاقی اسلام، تفاوت‌های طبیعی و حقوقی در راستای نیازها، کمبودها، مقتضیات و استعدادهای انسانی و نیز مرز میان نیروهای واقعی و حقیقی انسان به رسمیت شناخته شده است (قطب، ۱۳۵۶، ۳۵۳). اندیشه اسلامی با حقایق سروکار دارد که دارای وجودی حقیقی و اثری مثبت و واقعی هستند (قطب، ۱۳۵۶، ۳۸).

۴-۴- هدفداری و غایتمندی آگاهانه

نظام اخلاق اسلامی نظامی غایتگرا و هدفمند است (مصباح، ۱۳۸۰، ۱۳۹) و هدف نهایی عبارت است از «آنچه که بالفطره برای انسان مطلوب است» (مهدوی، ۱۳۸۸، ۸۹). در نظام اخلاقی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی، کمال انسان در تقرب به خداوند است و اخلاق، انسان را در وصول به این امر یاری می‌کند. این یعنی لزوم مراجعه و بهره‌مندی از متون دینی و اعتماد کامل نکردن به اعتبار علمی و حقیقی منابع برگرفته از مکاتب غیرالهی (مصباح، ۱۳۷۳، ۱۷۰). تزکیه و تربیت از اهداف اخلاقی نهاد خانواده در اسلام به شمار می‌آید؛ اما، اعتبار و اصالت آن وابستگی و پیوستگی به رابطه میان انسان و خدا دارد. پس اصول اخلاقی خانواده تابع نظام اخلاقی اسلام و همسو با گزاره‌های دینی و فقهی قرار می‌گیرد.

۴-۵- جاودانگی

از دیگر ویژگی‌های نظام اخلاقی اسلام، جاودانگی و ثبات است؛ پس جاودانگی این دین ایجاب می‌کند که رسالت آن نیز دائمی و زوال‌ناپذیر باشد. اخلاق اسلامی به علت آنکه معطوف به نیازهای اخلاقی است جنبه ثابت و پاینده‌ای در خود دارد و مطابق با مقتضیات، وجه انعطاف‌پذیری آن نیز به دست می‌آید. بنابراین، بی‌آنکه به ورطه نسبیّت مبتلا شود، می‌تواند در همه زمان‌ها و جوامع پاسخگوی انسان باشد (شریفی، ۱۳۸۴، ۱۹۰).

۴-۶- توجه به جایگاه و اهمیت انسان (خلاقیت و سازندگی و تحرک)

از ویژگی‌های نظام اسلامی آن است که در همان حال که به رشد و تعالی توجه دارد به همان نسبت، از انسانیت مراقبت می‌کند؛ بی‌آنکه نیروی انسانی بیهوده هدر رود یا از مسیر خود منحرف شود (قطب، ۱۳۵۶، ۱۱۷-۱۱۶). نظام اخلاقی اسلام به واسطه جهان‌بینی توحیدی‌اش، بر ماهیت وجودی خلقت و شئون

متفاوت حیات بشری تأکید و توجه دارد. در این اندیشه انسان مخلوق، فاعل، باراده، مکلف و هدفدار است و سیرت و فطرت او براساس خیر و فضیلت و به تعبیر معصوم، مانند طلا و نقره ارزشمند است (اعراف / ۱۸۹). از این منظر، ارزش‌های اخلاقی مطلوب انسانی همان مقوله‌هایی هستند که در ذات خود دارای ارزش‌اند و برگرفته از اراده الهی و مطابق با گرایش‌های اختیاری و ارادی انسان و مافوق‌غریزه او هستند (مصباح، ۱۳۷۳، ۴۶). در مجموعه آیات و حیانی، سجایای انسان به دو دسته تقسیم می‌شوند که می‌توان آنها را در دو گروه صفات اخلاقی مثبت و صفات اخلاقی منفی قرار داد. معیار دوگانگی این مقوله نیز اصل بنیادی ایمان و کفر است که براساس آن، می‌توان عمل هر شخص را در یکی از این دو دسته قرارداد (ایزوتسو^۱، ۱۳۶۰، ۱۳۵-۱۳۱).

خداوند متعال به عنوان فاعل و قادر مطلق، با ایجاد امکان فعلیت یافتن استعدادهای انسانی و جهت‌دهی آنها، رشد و کمال انسان را تضمین می‌کند. خداوند علاوه بر تحت نظام در آوردن تطورات حیات بشری، با ایجاد جاذبه‌های حرکتی امکان خلاقیت و سازندگی را برای انسان فراهم می‌آورد (هود/ آیه ۶۱؛ رعد/ آیه ۱۱). بر این اساس، نظام اخلاقی اسلام درصدد تحقق عینی حسن فعلی و حسن فاعلی، در شئون مختلف زندگی بشری است (مصباح، ۱۳۷۳، ۴۶).

۴-۷- الگوسازی و تطبیق

رسالت اخلاقی اسلام ایجاب می‌کند برای تأمین نیاز انسان‌ها در اصل محاکات (هم رنگ‌شدن با دیگران) (مکارم، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۶۵) و تحقق هدف غایی خلقت، برنامه‌های مناسب و روشمند ارائه دهد. یکی از راهکارهای آن، تجسم عینی و عملی اخلاق و عبودیت در الگوهای انسانی است که در صدر آنها وجود انبیاء و اوصیاء و اهل بیت (ع) قرار دارند.

تأکید آموزه‌های و حیانی بر ضرورت رشد اخلاقی الهی و اهمیت اصول اخلاقی

^۱ Izutsu

اسلام، به ویژه در راستای سیره اهل بیت (ع) و گستردگی معارف دینی، ما را در دریافت و هماهنگی با نظام اخلاق اسلامی رهنمون می‌سازد.

۴-۸- وحیانی‌بودن

در نظام اخلاقی اسلام، اخلاق متکی به شریعت است و عقاید دینی بزرگترین پشتوانه اخلاق و اصلترین ضامن اجرای اصول اخلاقی به شمار می‌رود (سبحانی، ۱۳۷۶، ۵-۴). از سویی، تعالیم کلی اسلام و احکام اخلاقی آن با، گرایش‌های فطری انسان هماهنگ و سازگار است که عقل نیز آن را تایید می‌کند. با این تفاوت که مفاهیم اخلاقی در نگاه دین، یا اثباتی‌اند یا در تفکر عقلی در مقام ثبوت قرار می‌گیرند (مصباح، ۱۳۷۳، ۱۷۰). مکتب اخلاقی اسلام به علت برخورداری از تمام ابعاد حقیقی و حقوقی، مکتبی اصیل و درخور اطمینان است. مشروط بر اینکه به دور از هر نوع پیرایه، تبیین و عرضه شود (سبحانی، ۱۳۷۶، ۶). این مهم، به ویژه در حوزه گزاره‌های فقهی اخلاقی نهاد خانواده اهمیت بسیاری پیدا می‌کند.

۴-۹- ذو مراتب ارزش بودن‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی در اسلام، در سه حیطه دامنه و شمول و گستردگی ارزش‌ها، مراحل و مراتب و فواید و ارزش‌گذاری آن تا بی‌نهایت قرار می‌گیرند و در مقایسه با سایر مکاتب اخلاقی، از وجوه تمایز و تفاوت اساسی برخوردار است. این مهم، به ویژه در حوزه نظام اخلاقی خانواده، از بزرگترین وجوه تمایز میان نظام اخلاقی اسلام با مکاتب مادی‌گرا و لذت‌جو به شمار می‌رود (شریفی، ۱۳۸۴، ۷۵).

معیار طبقه‌بندی قوانین و فضایل اخلاقی و تبدیل آن به حیطه‌های ابرازی و رفتار اخلاقی، جز در پرتو فهم دقیق و جامع آموزه‌های وحیانی و کاربست آن با

اقتداء به سیره رسول الله (ص) و اهل بیت (ع) نه تنها ممکن نیست که تصورنشدنی است.

۴-۱۰- همگانی بودن مسیر رشد اخلاقی

نظام اخلاق اسلامی به علت برخورداری از جامعیت و نگاه توحیدی، رشد اخلاقی و پرورش جنبه‌های انسانی را برای همگان ممکن و میسر می‌داند. در نتیجه، بر عقل و قلب بشر آرامش می‌بخشد و او را با حقیقت هستی مربوط می‌سازد و بدین وسیله، جهان و حیات را به دست و نظر خدا و سلطه او می‌سپارد.

۵- جایگاه حقوق در نظام تربیتی خانواده اسلامی

۵-۱- خانواده در حقوق ایران

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها قانون اساسی دنیا است که در مقدمه آن به مسأله خانواده پرداخته شده است. اصل ۱۰ قانون اساسی می‌گوید: "خانواده، واحد بنیادین جامعه و مرکز اصلی رشد و تعالی انسان هاست. کلیه قوانین، مقررات و برنامه ریزی های کشور باید در راستای ارتقا و استحکام بنیان خانواده باشد. در علم حقوق، هر کلمه ای متضمن اندیشه است، هنگامی که مسأله ای به‌عنوان بنیادین در قانون اساسی مطرح می‌شود، به این معنی است که باید در بنیادی ترین مقطع و در برنامه های توسعه، مد نظر سیاستگذاران نظام چه در مرحله اندیشه و فکر و چه در مرحله اجرا و عمل قرار گیرد. در اصل دیگری از قانون اساسی آمده است: دولت موظف است که تعدادی از دادگاه ها را در جهت تحکیم بنیان خانواده به کار گیرد. "دادگاه‌های خانواده باید در جهت تحکیم بنیان خانواده کار کنند و مجهز به کارشناسان امور اجتماعی و غیره باشند. مبدأ تاریخ بشری با خانواده شروع می‌شود و کاروان بشری نیز با خانواده تحقق پیدا می‌کند. قرآن کریم می‌فرماید: برای هرچیز یک زوج قرار دادیم" و راز بقای بشری این است که این امر به نحو احسن انجام پذیرد. دلیل اهمیت این امر، تأثیر خانواده بر ارزش ها و روابط اجتماعی است و می‌توان گفت که یک خانواده سالم، جامعه سالم را نوید می‌دهد و سلامت خانواده، سلامت جامعه را به

دنبال دارد. تمامی تحولات اجتماعی، در ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد و سپس به صورت ارزش‌ها وارد اجتماع می‌شود. به عبارت دیگر هر نوع اخلاق و تعهد اجتماعی ابتدا در خانواده شکل می‌گیرد و سپس به جامعه منتقل می‌شود.

۵-۲- نقش حقوق در نظام تربیتی خانواده از دیدگاه اسلام

منابع دینی برای هریک از اعضای خانواده (زن، شوهر، فرزند، پدر و مادر)، حقوقی را وضع، و در مقابل این حقوق، وظایفی نیز برای طرف مقابل معین کرده است. بر اساس منابع دینی، رعایت حق و انجام وظیفه در کنار هم است که تأمین‌کننده کارآمدی خانواده می‌باشد.

۵-۲-۱- حقوق و تکالیف الزامی و غیرالزامی

برخی از حقوق و تکالیفی که از دیدگاه منابع دینی در جامعه و کانون خانواده برای اعضا در نظر گرفته شده است، الزامی و غیرقابل تخلف هستند و هریک از اعضا در مقابل حقوقی که برایشان وضع شده است حق دارند از من علیه الحق بازخواست کنند و نیز لازم است انجام تکلیف را به صورت قطعی و تخلف‌ناپذیر تقاضا نمایند؛ چرا که برای تخلف از رعایت حق و انجام تکلیف مجازات تعیین شده است. اما دسته‌ای دیگر از حقوق وجود دارند که الزامی نیستند و ترک تکلیف و رعایت نکردن حق بازخواست و مجازاتی را به دنبال ندارد. البته هر دو دسته حق و تکلیف در جهت دستیابی به خانواده‌ای کارآمد وضع شده است. اما از لحاظ شرعی و براساس منابع دینی، دسته اول با عنوان حقوق واجب معرفی شده‌اند و دسته دوم جزء مستحبات و گاهی مباح به شمار می‌آیند.

برای رعایت هر دو دسته حقوق از جانب خداوند پاداش و اجر اخروی در نظر گرفته شده است، اما در صورتی که حقوق واجب ترک شود و عضوی از اعضای خانواده تکلیف الزامی خود را انجام ندهد علاوه بر مجازات قانونی و مدنی، خداوند فرد را عذاب خواهد کرد، اما در مورد بخش دوم (حقوق و تکالیف غیرالزامی) ترک

این وظایف عذابی را به دنبال نخواهد داشت. ناگفته نماند که هریک از حقوق غیرالزامی دارای پشتوانه الزام اخلاقی است؛ زیرا کارآمدی قانون خانواده را تنها براساس الزام و قانون نمی‌توان تضمین کرد؛ چرا که در این صورت این سازمان به سازمانی خشک و بی‌روح و بدون عاطفه و اخلاق و بدون استحکام تبدیل خواهد شد و استوار و پایدار نخواهد ماند.

خانواده تنها یک سازمان حقوقی نیست که قانون بتواند نظم را در آن ایجاد کند، بلکه سازمانی است که هم نیازمند قواعد حقوقی است و هم اخلاقی. در این اختلاط نیز غلبه با اخلاق است؛ زیرا نه تنها بیشتر قوانین مربوط به آن ضمانت اجرای مؤثر ندارد، بلکه آنچه هست از اخلاق مذهبی و اجتماعی ناشی شده و در مقررات و قانون نفوذ کرده است.

در تمام جوامع خانواده نماینده و مظهر اخلاق عمومی است و آنچه در خانواده باید به وجود آید عشق و مهربانی، حسن نیت و اعتماد متقابل است، و هیچ نیرویی جز اخلاق و ایمان نمی‌تواند بر این عواطف حکومت کند. الزام به تأمین معاش خانواده و تربیت فرزندان و تکلیف زن و فرزندان نسبت به خوش‌رویی با مرد و اطاعت از او، از قواعد اخلاقی است که حقوق به عاریت گرفته است.

در مواردی که حقوق دستوره‌های کلی می‌دهد و تکالیف عام و مجملی را مقرر می‌دارد، مصداق‌های آن نوعی الزام اخلاقی است. برای مثال، در مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران، زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند و باید در تشییع مبنای خانواده و تربیت اولاد خود همکاری کنند، و بر طبق ماده ۱۱۷۷ فرزندان باید مطیع ابویین خود بوده و در هر سنی به آنها احترام بگذارند. ولی آیا تکلیف زن را در پرستاری از شوهر بیمار خود، یا الزام مرد را در رساندن فرزندانش به مدرسه، می‌توان تنها الزام حقوقی دانست؟ بدون شک، انجام این کارها لازمه حسن معاشرت و همکاری زن و شوهر در تربیت اولاد است، اما برای الزام به هریک از آنها نمی‌توان در دادگاه اقامه دعوی کرد، و قانون برای تخلف از یکایک امور جزئی کیفر خاص معین نمی‌کند. در این‌گونه امور، جنبه اخلاقی بر آثار حقوقی آنها غلبه دارد. پس در خانواده نمی‌توان حقوق و اخلاق را از هم جدا ساخت و مرز بین قواعد آن دو را به دقت رسم

کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ۱۴۵).

۵-۳- امکان‌سنجی نظریه «شخصیت حقوقی خانواده» در حقوق ایران

در این بخش از مطالعه با اصل موضوع قلمداد کردن مفهوم شخص حقوقی در عرف خاص حقوقی معاصر از یک طرف و بر اساس تلقی عمومی از مفهوم خانواده از سوی دیگر در صدد برآمده‌ایم تا امکان پذیرش نظریه شخصیت حقوقی برای خانواده را در نظام حقوقی ایران بررسی نماییم. از آن جا که خانواده در تلقی غالب نظام‌های حقوقی و مردم کره زمین با یک عقد و قرارداد به نام نکاح پدید می‌آید، بنا بر این از جهتی یک بنیاد اعتباری است، اما به دلیل تفاوت در محتوای امور اعتباری جا دارد از محتوای حقوقی این اعتبار پرسش شود. در واقع سؤال این است که آیا برای خانواده در نظام حقوقی ایران، فقه اسلام و سایر کشورها، شخصیت حقوقی مستقلی در نظر گرفته شده است یا خیر؟ روشن است که مراد ما از شخصیت حقوقی در پژوهش حاضر همان برداشتی است که امروزه در نوشته‌های حقوقی مد نظر است که طی آن، اعطای شخصیت حقوقی توسط نهادهای اعمال‌کننده حاکمیت دولت، به عمل می‌آید و به اعتبار آن، شخص حقوقی از عموم حقوق و تکالیفی برخوردار می‌شود که شخص حقیقی از آن برخوردار است؛ به جز مواردی خاص که حقیقی بودن شخص، دارای خصوصیت است؛ مثل طرف عقد نکاح واقع شدن. روشن است که در صورت تثبیت شخصیت حقوقی برای خانواده، تمام آثار حقوقی مترتب بر شخصیت حقوقی در تملک و اجرای حقوق مالکانه و مانند آن، بر خانواده نیز قابل تسری است به طوری که مثلاً دیگر ریاست شوهر بر خانواده به معنای ریاست بر زوجه یا سایر افراد خانواده نیست؛ بلکه به معنای ریاست بر یک شخصیت جدا از زوجه و فرزندان خواهد بود.

۵-۳-۱- موضع حقوقدانان ایران

مسئله شخصیت حقوقی خانواده در پاره‌ای از کتب معتبر حقوق خانواده ما کاملاً مسکوت مانده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۱۶۱؛ امامی، ۱۳۶۳، ج ۱۵، ۴۳۳). در منبع مهم دیگری نیز بدون بحث تفصیلی صرفاً اظهار شده است که خانواده «شخصیت حقوقی مستقل ندارد، و نمی‌تواند طرف معامله یا دعوا قرار گیرد. هر یک از اعضای خانواده دارای و شخصیت مستقل دارد و هیچ مقامی نمی‌تواند به نام خانواده و نمایندگی گروه اقدام کند» (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ج ۱، ۴). تا آن جا که جستجو شده است استاد صفایی، برای اولین بار با این عنوان مستقل که «خانواده دارای شخصیت حقوقی نیست» به طور جدی تری موضوع مورد بحث را وارد ادبیات حقوقی در کتاب‌های مرجع حقوق خانواده نموده است. البته خود ایشان با آن که دلایل ارایه شده مبنی بر شناسایی شخصیت حقوقی را بسیار جالب و آموزنده می‌داند، اما معتقد است در حقوق کنونی ایران به دلیل حاکمیت عرف و آداب و سنن بر شالوده خانواده و سیطره نداشتن روحی واحد بر کلیت خانواده، شناختن شخصیت حقوقی برای خانواده نه تنها ضرورتی ندارد، بلکه بر مشکلات موجود نیز خواهد افزود (صفایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۷-۵). به باور بعضی نویسندگان جوان تر نیز همواره این اعضای خانواده‌اند که موضوع خطابات قانونی قرار می‌گیرند و خانواده به صورت مستقل موضوع تکلیف نیست (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ۳۰).

۵-۳-۲- موضع قوانین موضوعه ایران

عنوان خانواده در متون قانونی کشور ما موضوع احکام متعددی قرار گرفته است که تأمل در آنها برای اظهار نظر پیرامون پذیرش یا عدم پذیرش شخصیت حقوقی برای خانواده از نگاه سیستم قانون گذاری در کشور و همسویی یا عدم همسویی آن با تحلیل حقوقی یادشده ضروری می‌نماید.

در معتبرترین متن قانونی ایران یعنی قانون اساسی و در مقدمه آن آمده است: «خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده که زمینه ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است، اصل اساسی بوده و فراهم کردن امکانات جهت نیل به این مقصود از وظایف حکومت اسلامی است». در اصل دهم قانون اساسی نیز آمده است: «از آن جا که، خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و

مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسانکردن، تشکیل خانواده پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی برپایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد. در بند سوم اصل بیست و یکم، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده پیش‌بینی شده است. در اصل سی و یکم، داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی دانسته شده است.

۵-۳-۳- موضع فقه اسلامی

از نظر فقهی، تطبیق نظریه شخصیت حقوقی در مختصات امروزی آن بر مواردی فقهی همچون: عنوان مسجد در وقف به جهت، عنوان فقیر نسبت به مال زکات، عنوان دولت نسبت به انفال و... مورد مناقشه قرار گرفته است (رحمانی، ۱۳۹۳، ۶۵). چنان که تمسک به ارتکاز عقلا، اطلاقات ادله عقود و نظریه ولایت فقیه برای اثبات اصل مشروعیت چنین شخصیتی شدیداً محل بحث و تأمل می‌باشد (حائری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۱۰۶-۷۸). در واقع، بحث فقهی در مورد شخصیت حقوقی با مختصات امروزی آن عمیق تر و فنی تر از آن است که به عنوان نمونه با تکیه به پذیرش مسأله‌ای همچون مالکیت جهت در فقه بتوان گفت اعطای شخصیت حقوقی به یک عنوان در قالب یک اعتبار عقلایی در جایی که عقلا اختصاص اموالی جداگانه به یک عنوان را لازم بدانند، اصلی ارتکازی نزد عقلا است و مورد ردع شارع هم قرار نگرفته است؛ هرچند مصادیق چنین امر مرتکزی در زمان شارع وجود نداشته باشد (صفار، ۱۳۷۳، ۵۱۶) و سپس با همین استدلال، مشروعیت فقهی مسأله را نتیجه گرفت و حتی اظهار نمود: اثبات مالکیت جهات عمومی چیزی جز اثبات شخصیت حقوقی جهات عمومی نیست، هرچند که این عنوان در عبارات فقها نیامده باشد (صفار، ۱۳۷۳، ۳۷).

توضیح بخشی از مطلب از این قرار است که تمسک به امضای یک ارتکاز عقلایی در زمان معصوم برای اثبات حکم، نسبت به مصداق امروزی و جدید از برای یک کبرای مرتکز، فرع بر وجود حکمی مرتکز از برای موضوعی است که پاره‌های از مصادیقش در زمان معصوم متبلور بوده است و سپس در زمان ما در مصداق جدیدی تبلور یافته است که مصداق حقیقی و تکوینی همان موضوع می‌باشد؛ هرچند در آن زمان وجود نداشته است. به عنوان نمونه: اصل مالک شدن با حیازت؛ به عنوان امری

مرتکز در نزد عقلا که در زمان معصوم، متجسم در مصادیق جزیی و با ادوات دستی حیات بوده است، امضای معصوم را نیز با خود داشته است و سپس با توسعه صنعت در دنیای جدید، حیات گسترده و با ادوات پیش رفته به وجود آمده است که مصداق دیگری از حیات و برخوردار از همان نکته مرتکز نزد عقلای زمان شارع، نسبت به مالک شدن با حیات، به شمار میرود. اما در مورد شخصیت حقوقی، وضع به این منوال نیست؛ زیرا اصل مصداق امروزی برای شخصیت حقوقی قابل ارجاع به زمان معصوم نیست؛ فلذا سرایت حکم امضاء شده در زمان معصوم به چیزی که امروزه وجود دارد، فراتر از توسعه در مصداق است و از مورد امضا بودن آن، امضای این، استفاده نمی‌شود (حائری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۹۲).

در این میان، عده‌ای با تکیه بر ماهیت و احکام وقف در فقه اسلامی نه تنها اعتقاد دارند: «سازمان حقوقی شخص گونه» بدون داشتن نامی مشخص در فکر فقها وجود داشته است و وقف، مصداق بارز آن است بلکه به جهت بی نیازی آن از اجازه دولت و تشریفات ثبتي برای پیدایش، با دست آوردهای نوین حقوقی کشورهایی چون آلمان و سوییس قابل مقایسه می‌باشد (سلطانی رنانی، ۱۳۸۸، ۱۱). حقیقت این است که تطبیق کامل نهاد اسلامی وقف با شخصیت حقوقی به معنای امروزی آن دارای اشکالاتی است که هم در نوشته‌های فقها (حائری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۹۷-۹۵) و هم توسط نویسندگانی در کشورهای غربی (تیمور کنان^۱، ۲۰۰۵، ۸۰۰) مورد توجه واقع شده است. توجه به همین نکته باعث شده است تا تصور فقیهی نامدار و معاصر چون سید محمدکاظم طباطبایی یزدی از وجود شخصیت حقوقی به معنای امروزی آن در فقه، تصویری گنگ خوانده شود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ۶۵) و یا تطبیق نهادهای مشابهی چون تراست در حقوق غربی با نهاد وقف در فقه اسلامی نیز با عنایت به تمایزات بارز میان این دو انجام پذیرد (تفرشی و محمودی، ۱۳۸۳، ۴۴-۴۰) با این حال در حقوق کنونی ایران که تا اندازه زیادی مبتنی بر فقه است، با تصویب قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه در سال ۱۳۶۳ و طی ماده ۳ قانون یاد شده هر موقوفه‌ای دارای شخصیت حقوقی است (ابهری علی آباد، ۱۳۸۶، ۲۶-۲۵). اگر چه همچنان ادعا می‌شود این امر ثابت نمی‌کند که شخصیت حقوقی وقف، مالک عین موقوفه گردیده (قلیزاده، ۱۳۸۷، ۱۱۸-۱۱۷) است به

^۱ Timur kuran

عنوان خلاصه و نتیجه این بحث می‌توان گفت: با آن که اثبات وجود برخی مصادیق شخص حقوقی البته به صورت اجمالی مانند وقف، ملکیت زکات برای فقرا، اموال منصب امامت یا دولت، ملکیت مسلمانان نسبت به زمین‌های خراج و وقف بر جهات، به لحاظ فقهی امکان پذیر است؛ اما اثبات فقهی آن چه که امروزه عرف خاص عقلایی به عنوان شخصیت حقوقی می‌شناسد و احکام و آثاری بسیار چون ملکیت و ذمه را برای آن در نظر می‌گیرد، کار ساده‌ای نیست (حائری، ۱۳۷۹، ۲۱).

اما در مورد عدم شناسایی شخصیت حقوقی برای خانواده در فقه، مسأله از آن چه که در فوق گذشت روشن تر است. گفته شده است: «در فقه و احکام فرعی نه شخصیت حقوقی خانواده تعریف شده و نه برای آن حق و تکلیفی مقرر گشته است و به همین جهت آن چه مربوط به زن و شوهر و فرزند و پدر و مادر است، همه و همه تکالیف و حقوق شخصی آنان است و این افراد که تشکیل دهنده یک خانواده‌اند به عنوان یک مجموعه دارای حق و تکلیف نمی‌باشند و در نتیجه؛ خانواده، دارای حقوق تضمین شده‌ای نیست. موضوع ولایت، حضانت، قیمومت، که در خانواده کاربرد دارد، متوجه اشخاص است نه شخصیت حقوقی» (جعفری هرنندی، ۱۳۸۴، ۶۰). همین گرایش در تحقیقات جدیدتر نیز به چشم می‌خورد؛ به طوری که نهاد خانواده با همه اهمیتی که دارد بر فرض اعتباری بودن، فاقد شخصیت حقوقی دانسته شده است؛ زیرا مطلق اعتبار به معنای اعتبار به عنوان شخص حقوقی نیست. در واقع، اعتبار به عنوان یک شخصیت حقوقی لازم است صورت گرفته باشد تا بتوان خانواده را واجد آن دانست، به عبارت دیگر «با توجه به این که در ساختار نظام حقوقی اسلام، اعتبار دهنده یا تأییدکننده اعتبار خردمندان، شارع است، چنین امری از اراده وی به دست نمی‌آید؛ زیرا او نه به طور صریح، خانواده را مورد خطاب قرار داده است و نه به طور ضمنی حقوق و تکالیفی مجزا از افراد برای آن مقرر نموده است. نبود دلیل اعتبار خود قرینه‌ای مهم است بر این که چنین شخصیتی مجزا اعتبار نشده است» (حکمت نیا، ۱۳۹۰، ۳۰). البته در یادداشت‌های شهید مطهری صراحتاً اظهار شده است که: «اسلام برای خانواده، حقوق، تکالیف، مجازات‌های مخصوص و متغایر با حیات اجتماعی قائل است» (مطهری، ۱۳۸۹، ۷۳۳) و به «نفقه، ارث، اطاعت و غیره» به عنوان

مصادیقی از تکالیف یادشده اشاره کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۹، ۷۳). با این حال به نظر می‌رسد نظر استاد شهید، مغایر با مطلب پیشین نباشد و مرادشان جعل شخصیت جداگانه‌ای برای خانواده که متعلق حق و تکلیف باشد نیست، بلکه با عنایت به همان هویت واحد برخاسته از عواطف در محیط خانواده که مورد نظر ایشان است می‌خواهند بفرمایند هویت یادشده اقتضا دارد تکالیف خاصی متوجه افراد خانواده شود؛ که در غیر اجتماع منزلی، این تکالیف متوجه آنها نمی‌شود. مراجعه به مباحث فقهی پیرامون وقف نشان می‌دهد که وقف بر قوم و قبیله و عشیره در فقه امامیه از دیر زمان مطرح بوده و صحیح دانسته شده است و تلاش‌هایی برای تعیین مصادیق این عناوین با تکیه بر ظهورات لغوی و عرفی صورت پذیرفته است (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ۱۲۶-۱۲۵). چنان که وقف بر قبیله‌ای بزرگ همچون قریش، بنی هاشم و مانند آن و حتی وقف بر اهالی یک کشور مثل عراق و بالآخره وقف بر خویشاوندان و خاندان شخص به، صراحت و به اجماع فقها جایز اعلان شده است (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱، ۲۸۶) و بالآخره صریحاً وقف بر «أسره» یا همان خانواده نیز در فقه مطرح و صحیح معرفی گردیده است (نجفی، ۱۳۵۹ق، ج ۲، ۸۴). نکته قابل توجه در مورد اظهارات یاد شده این است که باید آنها را بر اساس تبیینی که از نظریه عمومی شخصیت حقوقی در فقه به عمل آوردیم مورد ملاحظه قرار دهیم که در نتیجه مشخص می‌شود در تمامی این وقف‌ها، خانواده عنوانی است که به اعضای آن اشاره دارد نه هویتی که مستقل از اعضا، «موقوف علیه» قرار گرفته است. در این جا ممکن است چنین برداشت شود که چون در فقه، وقف بر خانواده جایز است و از طرفی نیز در نظام حقوقی کنونی ایران و به صراحت متون قانونی آن، موقوفه دارای شخصیت حقوقی مستقل می‌باشد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که مطابق نظام فقهی- حقوقی حاکم بر کشور ما، خانواده دارای شخصیت حقوقی می‌باشد. اما اشکال این حرف در آن است که از شخصیت حقوقی داشتن موقوفه یعنی «مال وقف شده» نتیجه گرفته شده است که خود «موقوف علیهم» دارای شخصیت حقوقی هستند؟ که به هیچ عنوان مطابق منطوق و مفهوم مقررات ناظر به شخصیت حقوقی داشتن موقوفه نیست و از لوازم تصریحات فقهاء بر صحت وقف بر خانواده نیز به شمار نمی‌آید.

با وجود توسعه دخالت دولت در روابط خصوصی افراد به ویژه در عرصه خانواده و ارتباط تنگاتنگی که میان حاکمیت دولت و شخصیت حقوقی در عرف خاص مطرح است؛ امروزه جعل شخصیت حقوقی برای خانواده با آن که ثبوتاً

ممکن است اما واقعیت این است که با توجه به رژیم مالکیت اموال زوجین و سایر افراد خانواده در حقوق موضوعه ما که اصولاً مالکیت انفرادی و مستقل است و با لحاظ حقوق و تکالیف شخصی و متقابل زوجین و همچنین ابویین در برابر فرزندان، به لحاظ ثبوتی هم در حقوق ما جعل شخصیت حقوقی برای خانواده چندان ساده نیست. همچنین چنین امری در هیچ یک از نظامهای حقوقی دنیا و مقررات داخلی کشورها به رسمیت شناخته نشده است، از این رو در دادن پیشنهاد تأسیس شخصیت حقوقی برای خانواده نباید شتاب زده عمل کرد و در دولتی کردن نهاد خصوصی خانواده افراط نمود.

ادعای پذیرش شخصیت حقوقی برای خانواده در گزارشهای تاریخی، تحلیل‌های فلسفی و پارهای اظهارات کم رفق فقهی و حقوقی (اعم از داخلی و خارجی) مردود است و پیش فرض چنین اظهاراتی وجود هویتی واقعی و مستقل برای خانواده است که در انحلال عاطفی «من» های افراد تشکیل دهنده خانواده در هویت جمعی خانواده ریشه دارد اما منطبق بر مختصات شخصیت حقوقی به معنای دقیق کلمه نیست. همین هویت است که در مصوبات قانونی موجود از جهت ترتب اهداف و سیاست‌های کلان حاکمیت، موضوع واقع شده است و در هیچ کدام خانواده به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل موضوع یک حکم تکلیفی یا وضعی جزئی قرار نگرفته است. در دو نظام رومی- لا ژرمنی و کامن نیز تأسیسات و قالب‌های مختلفی چون تراست خانواده به چشم می‌خورند که به عنوان دلیل یا موید برای تثبیت نظریه شخصیت حقوقی خانواده از نگاه حقوق غرب قبل طر حاند اما به جهت مبتنی بودن بر همان هویت «فراحقوقی» ربطی به شخصیت حقوقی خانواده ندارند. با وجود ابهام در پذیرش اصل نظریه عمومی شخصیت حقوقی در فقه اسلام و علی رغم پذیرش «وقف خانواده» در فقه نمیتوان پذیرش شخصیت حقوقی خانواده را از نظر فقهی امری مسلم قلمداد نمود. از پذیرش شخصیت حقوقی برای موقوفه یعنی «مال وقف شده» در نظام حقوق اسلامی امروز ایران نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که خود «موقوف علیهم» دارای شخصیت حقوقی هستند.

نتیجه‌گیری

اصول و ارزش‌های اخلاقی خانواده از مهمترین، بنیادیتترین، محسوسترین و پرکاربردترین مقولات در آموزه‌های اسلامی به شمار می‌رود. چرا که سبب قوام و تقویت بنیان خانواده و ضمانت اجرای قوانین و مقررات دینی خواهد بود؛ همچنین به بهترشدن روابط و استحکام خانواده کمک می‌کند و مقوم و مصلح آن خواهد بود. در نتیجه، برخورداری از فضایل اخلاقی و اهتمام برحفظ و رعایت آن، صفا و صمیمیت را به ارمغان می‌آورد و فضای خانه را پرنشاط و بالنده می‌کند تا در راستای آن، جامعه انسانی در مسیر کمال حقیقی و رشد اخلاقی قرار گیرد.

خانواده کانون احساسات و عواطف و اصلیتترین پایگاه رشد است و در این محیط، بهترین ابزار تربیت و رشد اخلاق است. در خانواده رشد اخلاقی فرایندی دوسویه و پویا و خلاقانه است. بهره‌گیری از اخلاق از یکسو، سبب تأمین نیازهای عاطفی و تربیت صحیح اجتماعی می‌شود و از سوی دیگر، ارزش‌های اخلاقی و باورهای دینی به سهولت انتقال می‌یابد. نیزکمال انسانی و حیات اجتماعی بشر، در پرتو کمال نهاد خانواده شکل می‌گیرد و ترسیم الگوی جامع خانواده موفق و متعالی، در پرتو آموزه‌های وحیانی و سیره اهل البیت (ع) تجلی می‌یابد.

در اسلام ارزش‌های اخلاقی حوزه خانواده شامل ارزش‌ها و احکام اخلاقی است. برخی از اصول اخلاق دینی که در نهاد خانواده بیشترین کاربرد را دارد عبارت‌اند از: اصل تکریم، اصل مودت و رحمت، اصل عدالت‌ورزی، اصل بخشندگی، اصل توافقی و تفاهم و برخی دیگر از اصول مهم اخلاقی. اهمیت و نقش و جایگاه این گزاره‌ها در نهاد خانواده، بیانگر ضرورت وجود ارزش‌های اخلاقی در نهاد خانواده است.

از این رو مقوله اخلاق در اندیشه اسلامی و نهاد خانواده را تابع نیازها و استعدادها و غایات خلقت و امری ضروری و مبتنی بر اراده و خواست الهی می‌داند؛ همچنین جایگاه حیاتی آن را در فرایند تکوینی و تربیتی بشری به

رسمیت می‌شناسد. در اسلام، ارزشهای اخلاقی دارای مراتب و اولویت هستند. این مهم، به ویژه در حیطه ارزش‌های اخلاقی خانواده، از بزرگترین وجوه تمایز نظام اخلاقی اسلام به شمار می‌رود. اصول اخلاقی خانواده همسو با نظام معرفتی و گزاره‌های دینی و فقهی بوده و ضامن اجرا و تحقق اهداف شریعت است.

از سوی دیگر در حقوق خانواده علاوه بر استدلال‌ات ذکرشده، شواهد مختص خانواده وجود دارد که مبنابودن اخلاق در حقوق خانواده را به اثبات می‌رساند. اولاً، نهاد خانواده یک نهاد مبتنی بر روابط انسانی است که قطعاً ارزشهای اخلاقی ظهور پررنگتری پیدا می‌کنند. لذا عقل انسان به اهمیت ملازمه‌ی میان توجه شارع به امور تکوینی و فطری و توجه به ارزش‌های اخلاقی در حوزه‌ی خانواده پی می‌برد و حتی اهمیت این ملازمه را بیشتر می‌داند. لذا ارزش‌های اخلاقی مبنای حقوق خانواده به شمار می‌روند.

با بررسی آیات و روایات مربوط به خانواده، می‌توان به نقش مبنایی اخلاق در حقوق خانواده پی‌برد. قید معروف که در بیشتر آیات و روایات مربوط به خانواده وجود دارد حاکی از یک ملاک کلی است و آن، حکومت اخلاق در جای جای احکام خانواده است. دین مبین اسلام برای هر یک از اعضای خانواده شامل زن، شوهر، فرزند، پدر و مادر حقوقی وضع کرده است. بر اساس منابع دینی، رعایت حق و انجام وظیفه در کنار هم می‌توانند تامین‌کننده تعادل و کارآمدی خانواده باشند.

منابع

- ابن مسکویه، احمد بن محمد، ۱۳۹۴، تهذیب الاخلاق، مترجم: صلاح‌الدین سلجوقی، تهران، موسسه انتشارات عرفان.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، لسان العرب، بیروت، دارصادر.
- استون، آبراهام، ۱۳۹۲، پاسخ به مسائل جنسی و زناشویی، ترجمه طرازالله اخوان، تهران، ارغوان، چاپ شانزدهم.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۰، ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی درقرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران، قلم.
- جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۸، اخلاق و مذهب، تهران، موسسه تدوین و نشر آثار استاد، چاپ پنجم.
- چراغی کوتیانی، اسماعیل، ۱۳۹۰، رویکرد اسلام به چهار کارکرد مهم خانواده، معرفت، شماره ۱۳۹.
- صفار، محمد جواد، ۱۳۷۳، شخصیت حقوقی، تهران، دانا.
- صفایی، سیدحسین، قاسم زاده، سیدمرتضی، ۱۳۸۷، حقوق مدنی اشخاص و محجورین، تهران، سمت.
- طوسی، محمدبن نصیرالدین، ۱۳۷۳، اخلاق ناصری، تصحیح: مینویی مجتبی، تهران، انتشارات خوارزمی.
- غروی الاصفهانی، شیخ محمد حسین، ۱۴۱۹ق، حاشیه المکاسب، قم، المحقق.
- غزالی، ابوحامد محمد، ۱۴۲۱ق، احیاء علم الدین، دارالاحیاء التراث العربی، جلد سوم، جزء ۸.
- قطب، محمد، ۱۳۵۶، ویژگی‌های جهان‌بینی ایدئولوژی اسلامی، ترجمه محمد خامنه‌ای، تهران، ملی.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۰، فلسفه حقوق: تعریف منابع حقوق (جلد ۲)، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، حقوق مدنی خانواده، تهران، شرکت انتشارات.

- کلسن، هانس، ۱۳۷۳، النظرية المحضة في القانون، ترجمه اکرم الوتری، تهران، سبحان.
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۹۱، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش محمدحسین اسکندری، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
- مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۳، دروس فلسفه اخلاق اسلامی، تهران، اطلاعات.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۵، مجموعه آثار، قم، صدرا، چاپ بیستم.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، انتشارات صدرا، چاپ چهل و پنجم.
- ملک افضل‌ی اردکانی، محسن، حائری، محمدحسن، فخلعی، محمد تقی، ارسطو، محمد جواد، ۱۳۹۱، مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول، فصلنامه فقه و اصول، شماره ۸۸.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سی و دوم.